

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۸ فبروری ۲۰۰۹

به جواب نوشته جناب "جان محمد"

با عرض معذرت که: "مدتی این مثنوی تأخیر شد"

هموطنی بس گرانقدر بنام جناب "جان محمد" نوشته ای را زیر عنوان "نویسندگان یا نویسنده گان" بتاريخ ۳۱ جنوری، جهت نشر به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ارسال کرده بودند که زینت بخش صفحه اول فبروری ۲۰۰۹، پورتال گردید. ایشان در تمهید و قبل از رفتن به اصل موضوع، چنین نگارند:

« آقای انجنیر خلیل الله معروفی اخیراً بحث سودمندی را تحت عنوان "مشکلات املائی در زبان دری" به راه انداخته اند که به نظرم یک اقدام مثبت و با ارزش در جهت هماهنگ کردن زبان نوشتاری دری محسوب میشود. در نخستین بخش نوشته شان، آقای معروفی به طرز نگارش ترکیبات و اشتقاقاتی که جزء اول آنها کلمات مختوم به های ملفوظ و غیر ملفوظ اند پرداخته اند. تشریحاتی که آقای معروفی در رابطه به موضوع ارائه نموده اند کاملاً مستدل و منطقی است، اما من با این نظر ایشان که حذف های غیر ملفوظ را در اشتقاقاتی چون نویسنده گان، نماینده گی و غیره توصیه میکنند همنا نیستم. آنانی که علاقه مند باشند، چون و چند موضوع را در مقاله ذیل که چند سال قبل نوشته بودم میتوانند بخوانند. جان محمد »

از آستان آن دوست پوزش میخوام که این نوشته را نسبت تراکم کارها نتوانستم، زودتر تقدیم کنم. ضمن این سطور مختصر، در حالی که از توجه و علاقه جنابشان در زمینه اظهار سپاس نموده و این علاقه مندی و توجه را مستدام خواهانم، به نوشته ایشان عجلتاً جوابی میگویم، اما جواب مفصل و بسنده را میگذارم به فرصتی که وقت کافی در دسترس باشد، کما اینکه بخش های مختلف این سلسله خود بسا نکات را روشن خواهند گردانید!!!

میکوشم در تدوین این جوابیه از استدالات خود آن جناب کار بگیرم، البته در جهتی که مرام مرا توجیه میکنند. با مرور به نوشته جناب جان محمد، بدین نتیجه میرسیم، که ایشان در حالی که در ظاهر امر، از "روش املای زبان دری" پذیرفته اتحادیه نویسندگان افغانستان از سال ۱۳۶۳، جداً طرفداری میکنند، بر بسا نکات این رساله پا هم میگذارند. ضرور نیست که من در زمینه مثال بزنم، خود جنابشان مقصدم را در می یابند.

ایشان بر یک نکته مورد مناقشه املائی و دستوری انگشت گذاشته اند، و کاش میشد که نوشته خویش را از بسا جهات دیگر، خالی از "اشتباهات املائی و دستوری" عرضه میکردند. من مگر ضمن این جوابیه بر آن نیستم که بر آن نکات، کلک بگذارم.

پیش از رفتن به اصل مطلب، بد نیست سخنی چند در مورد خود آن رساله گفته آید:

اندک سخنی در مورد رساله "روش املای زبان دری"

من بدلائل ذیل هیئت تدوین این رساله را شایسته این کار نمیدانم:

- در رأس اتحادیه نویسندگان فردی بنام "دستگیر پنجشیری" نشسته بود، که به غیر از "زور سیاسی" (زور دولتی)، دگر هیچ چیزی برای عرضه نداشت، و در هر صورت از راه زبان و علم زبان و ادبیات هم، گذر نکرده بود - این نکته را همین اکنون از خلال نوشته هایش دقیقاً در می یابیم.

- کسانی که این رساله را ترتیب کرده اند، باید حد اقل دانش "صرف عربی" را می داشتند، و این امر در حد قسمت اعظم اعضای مدون (تدوین کننده) این رساله، صدق نمیکند.

- اعضای هیئت تدوین سه سال مکمل خون دل خوردند تا رساله ای را بیرون بدهند؛ بلی سه سال آزرگار، و آن هم چه رساله ای؟؟؟ این وقت بسیار طولانی خود میسراند، که تدوین کنندگان این رساله اهلیت و یا میل انجام دادن این کار را نداشتند و احتمالاً بزور برچه "خلق - پرچم" زیر یک بیرق جمع شده بودند، تا کاری را انجام دهند که بالانشینان رژیم ارادت فرموده بودند و نه کاری را که باید و شاید و کما هو حقه، انجام میدادند!!!

- درین رساله بسا ناهماهنگی ها و نکات ضد و نقیض و نکات ناسازگار با "دستور زبان دری" دیده میشود، که خود صلاحیت نازل هیئت تدوین را برملا میسازد.

- از زمره مدونان لااقل دو عضو آن (پوهاند داکتر جاوید و آقای لطیف ناظمی) با بسا نکات این رساله، بشمول همین قضیه متنازع فیها، موافق نبودند - این نکته را ایشان برملا میگفتند و مینوشتند. این امر نشان میدهد که این رساله بدست یک هیئت نامتجانس و هیئتی تدوین گردیده بود، که خود بر بسا نکات توافق نداشتند. وقتی اعضای هیئت تدوین خود باهم جور نیامده و به اقناع یگدیگر پرداخته نتوانستند، چطور توقع داشتند که حلقات وسیع دانشمندان و فرهنگیان با نکات پیش کشیده ایشان، موافقت نمایند؟؟؟

- و نکات فراوان دگر.

امید است که در آینده از کثرت مصروفیها کاسته شده و اجازت بدهد، تا بر این رساله نقدی بنویسم. در آن صورت آشکار خواهد شد، که این رساله فقط قسماً قابل پذیرش است.

رئیس به اصطلاح "اتحادیه نویسندگان" آن زمان در پیشگفتار خود با تبختر میفرماید که:

« این رساله میتواند و باید سرمشق معلمان و نویسندگان و ژورنالستان منطقه قرار گیرد. » و این تباهترین سخنی تواند بود که محض ادعای "بزرگی به گزاف" را نشان میدهد!!!!

علاوه بر آن :

این رساله متشکل است از یک سلسله "اوامر و نواهی" اجتهادگونه، بدون اینکه در زمینه دست به استدلال بزند، که چرا "چنین" و چرا "چنان" نی - یعنی چرا چنین باشد و چرا چنان نباشد؟؟؟ در تدوین چنین یک رساله ای باید رأی اهل خبره تمام قلمرو زبان دری گرفته میشد، که هرگز گرفته نشده!!!

بد نیست در موازات این زمینه از "روش جدید املائی زبان المانی" سخن بگویم :

بر "قانون جدید املائی زبان المانی" که چند سال پیش پاس شد، سالهای سال در سطوح مختلف کار صورت گرفت، به آرای عامه مراجعه گردیده و رأی و مشورت اهل فن تمام ممالک قلمرو زبان المانی خواسته شد، از پارلمان و خانه ملت گذشت، و هنوز که هنوز است، این قانون و اصولنامه، اندر خم یک کوچه بند مانده است و از آن کمتر کسی پیروی میکند.

هدف رساله "روش املای زبان دری" گویا "همدست سازی املائی در تمام قلمرو زبان فارسی دری" - و یا لااقل در محدوده وطن عزیز ما "افغانستان" - بوده است، اما این اقدام نتیجه کاملاً برعکس داد و راه "دو گونه نویسی" را هموار ساخت. بدین معنی که :

یک اقلیت نامعتبر در افغانستان ازین "روش" پیروی میکند، در حالی که اکثریت مردم افغانستان و تمام دری زبانان خارج از افغانستان - اعی ایرانیان و تاجیکان - در بسا جهات، شیوه خلاف پیشنهاد این رساله را مرعی میدارند.

خواننده ارجمند خواهد پرسید، که وقتی یک هیئت مرکب از گویا "نخبه ترین" دانشمندان ادبیات افغانستان صلاحیت این کار را نداشتند، چطور فردی بنام "خلیل معروفی" بخود این حق را میدهد، که راه "درست نویسی" را به خلق الله نشان بدهد؟؟؟ در جواب میگویم :

آنچه من بنده به تنهایی تنها عرضه میدارم، نمایاندن مشکلات املائی در زبان دریست، که با ادله دستوری زبان دری و عربی پیش کشیده میشود و راه پیشنهاد و ایراد و انتقاد هرگز بسته نیست؛ چنانکه جناب "جان محمد" ایرادات خود را عرضه کرده اند و من همین اکنون به جواب ایشان میپردازم. شاید در آینده نیز ایرادات بیایند و من به اقناع بپردازم و یا که بر نکات مطروحه تجدید نظر بکنم.

زبان در تحول است و زبان تحریر که یک "موضوع قراردادی" شمرده میشود، میتواند در مسیر ایام و با انکشاف علم زبان، ترمیم و تصحیح گردد؛ نه تنها این، بلکه "تصحیح شده برود" و این کار الی ما شاء الله ادامه یابد!!!!

غرض از آوردن سطور بالا این بود، تا نشان بدهم که، تمسک گرفتن بر نص رساله "روش املائی زبان دری" پذیرفته "اتحادیه نویسندگان" از سال ۱۳۶۳ - چنانکه جناب "جان محمد" در پیش گرفته اند - تا چه حد قابل اعتبار است!!!!

جان و مرکز ثقل نوشته جناب "جان محمد" را در دو نکته ذیل میتوان خلاصه نمود :

۱- ایشان "های غیر ملفوظ" را به حیث "مصوت" قلمداد کرده - چنانکه آن را پیوسته با حرف "a" ی لاتین نمایش میدهند - و بر اساس آن فرضیه خود را بناء نهاده اند.

۲- تمسکی، که ایشان به نوشته آقای "ایرج کابلی" در مورد کلمات همگون "عربی" بسته اند.

نکته دوم را اول بررسی مینمایم. مگر پیش از این که در مورد کلمات عربی مثال داده جناب "جان محمد" پردازم، توضیحات مختصر ذیل را پیش میکشم :

کلمات عربی در زبان دری :

کلماتی که از زبانهای بیگانه وارد زبانی گردند، بعد از اینکه تابعیت زبان وامگیر را گرفتند، دیگر جزء زبان وامگیر میگردند. این به چه معناست؟

این بدین معناست که آن کلمات دیگر بیگانه و خارجی نیستند و وقتی که چنین است، این کلمات در تابعیت عام و تام از قواعد دستوری زبان وامگیر، استعمال میگردند.

از حالات عام و عمومی گذشته و حالت خاص و مشخصی را مطالعه میکنم، که "زبان وامگیر"، "زبان دری" و کلمات "وام گرفته"، "عربی" باشند. درین صورت خواهیم داشت:

"زبان دری" که حدوداً سی درصد مجموع لغاتش "عربی" میباشند، یک حالت خاص و استثنائی را در بین تمام زبانهای عالم کسب میکند؛ بدین معنی :

- که این کلمات در زبان دری به عین هیئت عربی آن نوشته میشوند

- که - تا جایی که به مخرج حروف ارتباط نگیرد - به عین شکل متداول زبان عرب تلفظ میگردند

- که این کلمات پاره ای از "قواعد صرف عربی" را با خود وارد "زبان دری" ساخته اند، از قبیل "اشتقاقات" و "جمعبندی" و غیره.

البته این بدان معنی نیست که این کلمات تابع گرامر زبان دری نیستند؛ زیرا :

- این لغات در جملات در عین مفهوم معادلهای اصیل دری آنها، استعمال گردیده و با آنها عیناً بمانند کلمات اصیل دری معامله میشود

- این لغات مطابق دستور زبان دری با دیگر کلمات ترکیب میگردند

- برخلاف زبان عربی، "مطابقت صفت و موصوف" (از ناحیه تأنیث و افراد و جمع) این کلمات در زبان دری مطرح نیست

- بسا لغات این دسته در "زبان دری" در مفهوم "خلاف تداول زبان عربی" استعمال میگردند و یا که خود ساخته دری زبانان بوده و در کلام عرب اصلاً متداول نیستند

نتیجه:

در نتیجه باید گفت، که این کلمات با وجود حفظ بعض مشخصات عربی، خویش، زیر تأثیر و ریژی عام و تام "صرف" (ترکیب کلمات) و "نحو" (استعمال در جملات) زبان دری میباشند.

با این مقدمه میرویم و پراگراف ذیل را از نوشته آقای "جان محمد" بررسی میکنیم :

ایشان نویسند :

« ... علاوه، نه تنها در صورت جمع تمام کلمات اصیل دری صوت گاف اضافه میشود، بلکه در صورت جمع آن عده از کلمات مختوم به های غیر ملفوظی که از عربی وارد زبان دری و فارسی شده اند نیز صوت گاف وجود دارد، مانند **سیاره گان**، **کم تجربه گی**، **بی قاعده گی** و غیره (ایرج کابلی، www.linguism.org). موجودیت صوت "گ" در مثالهای عربی ثابت میکند که در دری معاصر، "گ" در مثالهای زیر بحث وظیفه یک صامت میانجی را دارد که جهت ایجاد سهولت در تلفظ میان کلمه یی که به مصوت میانجامد و پسوندی که با مصوت میآغازد جا میگیرد. چون صوت "گ" با پسوند جمع و یا هم یای نسبتی/اسمی یکجا به کلمه اضافه میشود دلیلی باقی نمیماند تا های غیر ملفوظ در اشکال اشتقاقی حذف شود. »

بگذریم ازین که جناب ایشان در صدر پراگراف از "صورت جمع کلمات" سخن می گویند و حین آوردن مثال از ترکیببات "کم تجربه گی"، **بی قاعده گی** استفاده میکنند، که درین شیما نمیگنجد.

- اولاً به عرض برسد که در زبان دری هیچگاه کلمه "سیاره" را با "آن" جمعبندی نمی کنیم. ما یا میگوئیم "سیارات" (جمع سالم عربی از کلمه "سیاره") و یا اینکه آنرا با "ها" جمع بسته و "سیاره ها" (جمع دری "سیاره")

می گوئیم. بلی؛ تا جایی که این مسکین تحقیق کرده است، کلمه "سیاره" را در زبان دری تنها به همین دو صورت جمع می بندند. شاید آقای "ایرج کابلی" کلمه دری "ستاره" را در نظر داشته است، که جمعش "ستارگان" است و فقط "ستاره" را با "سیاره" بگفته ایرانیان "عوضی" گرفته و جمع "سیاره" را "سیارگان" آورده است. من برای تکمیل استدلال آقای "ایرج کابلی" مثالهای "نخبگان" ، زبندگان و سفلگان" را ذکر میکنم، که جمع دری کلمات عربی "نخبه، زبده و سفله" میباشند.

آقای ایرج کابلی نظر به فرضی که پیش خود دارند، "های غیر ملفوظ" را حین جمعبندی این کلمات - که کلمات "عربی / ثم دری" و در تداول "زبان دری"، "کاملاً دری" میباشند - می آورند و بعد بر اساس همین "فرض نادرست" می آیند و بدفاع از تیز خود میپردازند. اگر کسی برایشان بگوید که جمع دری "نخبه و زبده و سفله" ، "نخبگان و زبندگان و سفلگان" است، و نه "نخبه گان و زبده گان و سفله گان" ، در آن صورت چه خواهند گفت؟؟؟ اگر اجازه داشته باشم ، میگویم که : « ایشان در آن صورت از فرض خود منصرف خواهند گشت! » (این نکته بعداً روشن تر خواهد گشت!)

با چنین کاری، فرضیه "صامت میانجی" هم درین قضیه منتفی خواهد گشت، چون "گ" درین مثال ها خود جانشین "های غیر ملفوظ" گردیده و از وظیفه ای که جناب کابلی بدوشش سپرده اند، فارغ گشته است.

- ثانیاً به عرض برسد :

اظهر من الشمس است که صوت "گاف" جهت سهولت تلفظ آورده میشود، منتهی نه از زاویه ای که شما پنداشته و فرض کرده اید. وقتی کلمات دری "ستارگان" یا "سیاهجامگان" را بر زبان می آریم، فرض را بر آن نهاده ایم که "ستاره" در اصل خود "ستارگ" بوده و "جامه" در اصل "جامگ"، که به مرور زمان "گ" جای خود را به "های غیر ملفوظ" داده است و این هم بخاطر "سهولت در تلفظ" بوده است. زبان همیشه راه آسانی و سهولت را میبیماید. و چون تلفظ "جامه" بمراتب ساده تر از "جامگ" است و تلفظ "ستاره" بمراتب سهل تر از "ستارگ"، ازینرو "زبان دری" در مسیر انکشاف خود، در عوض "جامگ" و "ستارگ" همانا "جامه و ستاره" را قبول کرده ، که ساده تر و به صرفه تر اند. وقتی در "دری امروز" در حالت مفرد "جامگ" و "ستارگ" را استعمال نمیکینم، فقط به سبب "نپیمودن راه دشوار" و بخاطر "آسانی کار" در هنگام تلفظ است. اما در حالت جمع، همان جمع قدیم این کلمات را بکار میبندیم، که آن هم فقط بخاطر "سهولت تلفظ" است، چون "جامه آن" و "ستاره آن" به مراتب مشکل تر اداء میگردند، تا اینکه بگوئیم : "جامگان" و "ستارگان".

و هیچ مشکل نیست اگر نزد خود ببنداریم که:

در صورتی که فرض را بر آن نهاده ایم که "جامه" و "ستاره" در دری قدیم "جامگ" و "ستارگ" بوده اند، درک این نکته هم دشوار نخواهد بود، وقتی بگوئیم که : در آن زمان جمع این دو کلمه "جامگان" و "ستارگان" بوده است!!!!

از این گفته ها نتیجه میگیریم که :

- خواه بگوئیم که "های غیر ملفوظ" کلمات "ستاره و جامه" در هنگام جمع بستن با "آن" ، به اصل خود یعنی "گ" برگشته و بعد با "آن" یکجا شده و "ستارگان و جامگان" را میسازد

- و یا بگوئیم که ما حین جمعبندی کلمات "ستاره و جامه" از جمع دری قدیم این کلمات کار گرفته و "ستارگان و جامگان" میگوئیم

نتیجه یکپست و آن اینکه :

در جمع این کلمات، "های غیر ملفوظ" هرگز وجود ندارد!!!!

اما در قسمت کلمات عربی چرا؟؟؟

پیشتر گفتیم : وقتی کلمات خارجی تابعیت زبان دری را بگیرند، دیگر به مانند کلمات "اصیل دری"، تابع گرامر "زبان دری" میگردند و گرامر زبان دری حکم میکند که کلمات مختوم به "های غیر ملفوظ" در هنگام جمع بستن

با "آن" به شیوه بالا جمعبندی گردند!!!! و من ندانم که اشکال درک این نکته در کجاست؟؟؟

وقتی کلمات هندی از قبیل "چوکی و مرچ و پراته و ملائی و پکوره و کچری و چوکات و جهیل و غیره" را مد نظر بگیریم، در معامله دستوری آنها از دستور زبان دری استفاده میکنیم. مثلاً این کلمات را با علامه جمع دری جمعبندی میکنیم. همین قسم وقتی کلمات انگلیسی "بایسکل و کمپیوتر و ماشین و اتوموبیل" را جمعبندی می کنیم، از "ها" کار میگیریم و نه از علامت جمعبندی انگلیسی که "S" است. یعنی که هیچگاه - نه در تقریر و نه در تحریر - نمیگوئیم "بایسکلز" ، "کمپیوترز" ، "مشینز" و "اتوموبیلز" ، بلکه همیشه میگوئیم : "بایسکل ها ، کمپیوتر ها ، ماشین ها و اتوموبیل ها"!!!!

همین قسم کلمات دری. روسی الاصل "پتنوس و چاینک و سماوار" را بشکل "دری" جمعبندی می کنیم، و برای ما تفاوتی ندارد که روسها این کلمات را چه قسم جمعبندی میکنند!!!!

البته قسمی که قبلاً گفتم، "کلمات عربی" در "زبان دری" بدو گونه جمع بندی میگردند؛ یکی بشکل "عربی" و دیگر بشکل "دری" و ما مخیریم که از هر دو علی السویه استفاده نمائیم، و آن هم به تناسب اینکه کدام یک ساده تر و عام فهم تر و گیرا تر است. مثلاً کلمه عربی "سیاره" را مد نظر بگیریم، که در نوشته شما هم از آن یاد گردیده است. جمع عربی این کلمه "سیارات" است، که ساده و بی تکلف است. البته "سیاره ها" هم که "جمع دری" این کلمه است، قابل قبول میباشد. ولی آنچه هرگز قابل قبول نیست، اینست که این کلمه را بشکل "سیارگان" - و بقول نادرست "سیاره گان" - جمع بندی نمائیم.

بصورت معترضه و در حمایت از گفته های پیشینم میخوام بگویم، که:

کلمه عربی "سیاره" در دری و عربی در دو معنای کاملاً متفاوت استعمال میگردد. در حالی که ما دری زبانان از "سیاره" معنای "ستاره دوآر و متحرک" - یعنی یک "جرم سمائی" - را میگیریم، اعراب "سیاره" را مُعادل "آتوموبیل" - "موتر تیز رفتار و لاری و بس و غیرهم"، یعنی اجسام "صد در صد زمینی" - استعمال می نمایند!!

برای ارائه جواب به سؤال اول، باید شناخت خود را در مورد "های غیرملفوظ" اندک انکشاف بدهیم :

سخنی چند در مورد "های غیر ملفوظ":

این "هاء" را از آنرو "غیر ملفوظ" یا "مختفی" نامگذاری کرده اند، که به حیث "هاء" تلفظ نمیگردد. بلی؛ "های غیر ملفوظ" نه تنها خود تلفظ نمیگردد، بلکه حرکت هم ندارد و گویا "نامتحرک" و ساکن است، ولی حرف ماقبل خود را حرکت (فتحه) میدهد (در فارسی ایران کسره میدهد). و وقتی این "ه" به اصل خود یعنی "گ" هم تبدیل گردد، حرف "گ" ساکن و "نامتحرک" است، اما حرف ماقبل آن همچنان مفتوح (مکسور) باقی میماند. بقرار نوشته خود آقای "جان محمد" که میگویند « یکی از قواعد زبان نوشتار دری آنست که عمدتاً مصوتهای کوتاه اگر در وسط کلمات بیایند، در نوشتار نشان داده نمیشوند. »، نتیجه میگیرم که وقتی حرف "ه" جای خود را به "ک" (یا "گ") بدهد، در آن صورت "حرکت" ماقبل "ک" (یا "گ") که حرف ماقبل آخر و گویا حرف وسط کلمه است، نشان داده نمی شود. یعنی که در این صورت مصوتی برای نشان دادن حرکت آن حرف "ماقبل آخر" در کار نیست!!!!!!

اشتباه بزرگ کسانی که طرفدار گذاشتن "های غیر ملفوظ" در چنین موارد اند، اینست که ایشان "های غیر ملفوظ" را بحیث "فتحه" (کسره - در فارسی ایران) قلمداد میکنند. این نکته از بهر مثال از ترتیب نوشته "آوارگان" از مقاله جناب "جان محمد" نیز بصراحت درک میگردد. ایشان "aawaaragaan" را مُعادل "آواره گان" میگذارند و چون "های غیر ملفوظ" را مُعادل "a"ی لاتین قلمداد میکنند، نتیجه میگیرند، که "های غیر ملفوظ" درین حالات باید باقی بماند، چون در رسم الخط لاتینی آن، همان "a" وجود دارد. در حالی که اگر aawaara را به اصل آن یعنی "آوارگ" یا "آوارک" (aawaarak یا aawaarag) بگردانیم، باز هم مصوت "فتحه" یعنی "a" پیش از "گ" یا "ک" (ak و ag) وجود خواهد داشت. حالا اگر علامه جمع "آن" (aan) را در آخر آن علاوه نمائیم "آوارگان" و یا "آوارکان" (aawaaragaan و یا aawaarakaan) خواهیم داشت.

از شرح بالا نتیجه میگیریم، که گذاشتن "های غیر ملفوظ" در چنین حالتی حکم "لهو" محض را دارد!!!!!! عین قضیه در مورد "آوارگی" (aawaaragi) نیز صدق میکند!!!!!!

بخاطر تأکید مکرر پراگرافی را از مقاله جنابشان نقل میکنم. مینویسند :

« در کلمه "البته" /albata/ مصوت /a/ هم در آغاز هم در میان و هم در انجام این کلمه آمده است. در آغاز کلمه، این مصوت با "الف" نشان داده شده است و در انجام کلمه با "ه" (های غیر ملفوظ). اما عین مصوت، بر اساس قواعد زبان نوشتاری دری، در وسط همین کلمه از نوشتن باز مانده است.»

به عرض جناب "جان محمد" برسد که حرف "های غیرملفوظ" متحرک نیست، مگر همین "حرف غیر متحرک"، حرف ماقبل خود را حرکت میبخشد و متحرک میسازد (در دری ما "فتحه" میدهد و در فارسی ایران "کسره"). نتیجتاً باید گفت که :

همان "a" ای را که شما برای حرف "ه" (های غیر ملفوظ) قلمداد میکنید، مربوط به حرف ماقبل "ه" است و نه مربوط به خود "ه". شما خوب میدانید که حروف آخر کلمات در "زبان دری" همیشه "ساکن" اند و حرف "های غیرملفوظ" هم که همیشه در آخر کلمات می آید ،

ازین قاعده مستثنی بوده نمیتواند و باید "ساکن" باشد. ما باید صوتهای کلمات زبان خود را مطابق به قانونمندی "زبان دری" مد نظر بگیریم، ولو که با حروف لاتین هم نشان داده شوند. به تأکید میگویم که :

حروف آخر کلمات در "زبان دری" همیشه ساکن اند، برخلاف زبان عربی و بسا زبانهای دیگر که حروف آخر کلمات در آنها نیز متحرک بوده میتوانند. به این کلمات عربی درست توجه فرمائید :

- "انْت" (تو - "مذکر") که حرف "ت" در آن مفتوح است
 - "انْت" (تو - "مؤنث") که حرف "ت" در آن مکسور است
 - "فُتِلَ" (کشته شد - او - مرد) که حرف "ل" در آن زیر دارد
 - "ذَهَبَ" (رفت - آن یک مرد) که حرف "ب" در آن مفتوح است
 - "ضربَ" (زد - آن مرد) که حرف "ب" در آن مفتوح است
 - "نَحْنُ" (ما) که حرف "ن" آخر در آن مضموم است
 - "نَمَّ" (بعد) که حرف "م" در آن مفتوح و مشدد است
 - "هُوَ" (او - مذکر) که حرف "و" در آن فتحه دارد
 - "نَسَمَخُ" (میشنویم) که حرف "ع" ضمه دارد
 - "قَرَأْتُ" (خواندم) که حرف "ت" مضموم است
 - "يُسَاعِدُ" (کمک میکند، مساعدت میکند) که حرف آخر پیش دارد
 - "عَمِلَ" (کرد، انجام داد - آن یک مرد) که حرف "ل" در آن زیر دارد
 - "شَاهَدَ" (مشاهده کرد - آن یک مرد) که حرف "د" در آن مفتوح است
 - "خَرَجْتُ" (خارج شدی - تو یک مرد - مفرد مخاطب مذکر) که حرف "ت" مفتوح است
 - "خَرَجْتُ" (خارج شدی - تو یک زن - مفر مخاطب مؤنث) که حرف "ت" مکسور است
 - "اِمْتَنَعَ" (امتناع ورزید - آن مرد) که حرف "ع" مفتوح است
 برای ترسیم بهتر موضوع مثالها را فراوان ساختم و طوری که این مثالهای فراوان نشان میدهند، "حرف آخر" بسا کلمات عربی - خصوصاً اکثر "افعال" و "ضمائر" - "متحرک" اند، یعنی که با "مصوت کوتاه"، ختم میگردند. اما برخلاف زبان عربی، این مشخصه در زبان دری، هیچگاه و هرگز دیده نمیشود!!!!

وقتی از واقعیت "سکون حرف آخر کلمات" زبان خود - "زبان دری" - حرکت کنیم، موضوع حل گردیده و آن شروحي که در مقاله جناب "جان محمد" ضمن مثال های فراوان با حروف لاتین آمده اند، همه و بدون استثناء، منتفی میگردند!!!!

یک نکته از مقاله آقای "جان محمد" را نمیخواهم بدون تبصره بگذارم. جناب ایشان در پراگراف آخر نوشته خویش چنین نگارند :

« ... دوم این که، بهترین زبان نوشتار آنست که در آن هر صوت توسط حرفی نشان داده شود. حذف های غیر ملفوظ در کلمات مورد بحث ما با این اصل در تناقض است. »

در مورد «حذف "های غیر ملفوظ"» سخن بسیار گفته شد، اما در موارد دیگر :
 بصراحت تام باید بگویم، که الفبای عربی که مادر الفبای دری و پشتو هم میباشد، به تناسب الفباهای زبانهای دیگر جهان - و خصوصاً الفبای "لاتین" - از افاده مصوتهای کوتاه عاجز است. از همین سبب است که در متون مهم مثلاً قرآن کریم، از "اعرابگذاری" (گذاشتن فتحه و ضمه و کسره و ساکن و شد و مد و غیره) کار میگیرند، تا تلفظ درست آن متون تأمین شده بتواند. در زبان دری اما ازین شیوه نمیتوان کار گرفت. یگانه راه درست نویسی و درست خوانی اینست که هر کسی که می خواهد دری بخواند و دری بنویسد، باید آن کلمات را قبلاً یاد بگیرد یا یاد گرفته باشد؛ راه دیگری متأسفانه سراغ شده نمیتواند. از همین رو توقع عام و "برحق" جناب "جان محمد" با الفبای دری (عربی) برآورده شدنی و قابل تأمین نیست!!!!

بشکل مؤکد باید تذکر بدهم که در زبان تحریر دری (با الفبای موجود دری)، هر حرکت تلفظی را نشان داده نمیتوانیم :

چنانکه میدانیم هر حرف وسط یک کلمه، در زبان تحریر دری میتواند چهار گونه تلفظ گردد : "یا با فتحه، یا با کسره، یا با ضمه و یا با سکون". و هر حرف اول کلمه سه گونه تلفظ شده میتواند : یا با فتحه، یا با کسره و یا با ضمه (در زبان دری حرف اول ساکن وجود ندارد و اگر دارد، از زبانهای بیگانه آمده است. مثلاً کلمه "سپورت" و "ستاتیک" و "ستراتژی" و "ستودیم" (ستودیم) و غیره). در دری عامیانه کابلی بعضاً "حرف اول ساکن" هم دیده میشود، که مدار اعتبار زبان معیار نیست و ازینرو به شگافتش نمی پردازم.

برخلاف توقع بسا آرزومندان - به شمول جناب "جان محمد" - با الفبائی که در زبان دری داریم، نشان دادن این حرکات کوتاه هیچ امکان ندارد، و آرزویشان فقط در سطح "آرزو" باقی خواهد ماند. بلی؛ آرزویی که با الفبای موجود، هرگز تحقق نخواهد پذیرفت!!!!

امیدوارم که جناب هموطن گرامی تشکرات قلبی کمینه را پذیرفته، بازهم به موضوعات این سلسله علاقه بگیرند، بار بار بنویسند و بنده را راهنمایی فرمایند!!!